



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۹/۱۵

دوکتور ع . رشید

## از میراث های ادبی استقلال و آزادی ۱۹۱۹

### بخش پنجم

علامه اقبال با اهدای پیام مشرق اش  
به شاه ترفیخواه شرق شاه امان الله غازی



هندوستان سرزمینی است که شاه امان الله خان تا آخرین دم حیات خود رابطه اش را با روشنفکران آزادیخوا این کشور پهناور قطع نساخت بل در هر وقت و در هر جا از نهضت آزادی خواهی هندوستان حمایت و پشتیبانی اش را ابراز می کرد، با آزادی خواهان هند در ارتباط بود و شماری زیاد از آنها همیشه طالب رهنمایی های شاه امان خان چه در زمان قدرت و چه در زمان مهاجرت اش بودند. زمانی که بعد از استقلال افغانستان موج وسیع از مهاجرین هندوستان به افغانستان سرازیر شدند شاه امان الله آنها را بخاطر حق برادری اسلامی و خود ارادیت مسلم شان که آزادی هندوستان بود حمایت نمودند و برای آنها به اندازه ممکن کمک ها و سهولیت هامهیا کرد و به شماری نیز مطابق رشته و مسلک شان در افغانستان امکانات کار و مصروفیت را نیز فراهم نمود. پشتیبانی دولت امانیه به میانجیگری نهضت آزادیخواهی پشتونها به رهبری خان عبدالغفار خان از مهاجرین هندی باعث گردید که انگلیس ها نیز در پی توطیه های گوناگون علیه شاه امان الله و زمامداری ایشان در افغانستان مستقل و آزاد گردند، بلی، توطیه های که تاریخ معاصر کشور ما سالها شاهد عینی تداوم آن بود و حتی میتوان تا کنون نیز ادامه آن توطیه ها را با حالت نا بسامان کشور در خون فرو رفته و ارتباط داد. شاه امان الله خان جهت جا بجا سازی این موج وسیع از هندیان مقرر و زیر دست گرفت که مطابق آن برای همه افراد این گروه امکانات اسکان در افغانستان مهیا می گردید. ولی در مابعد دیده شد که شرایط سخت و دشوار محیطی و جوی باعث گردید که شماری از آنها دوباره به هندوستان برگردند ولی شماری از آنها بالاتر احساس انسان دوستی در گوشه و کنار کشور متوطن ماندند .

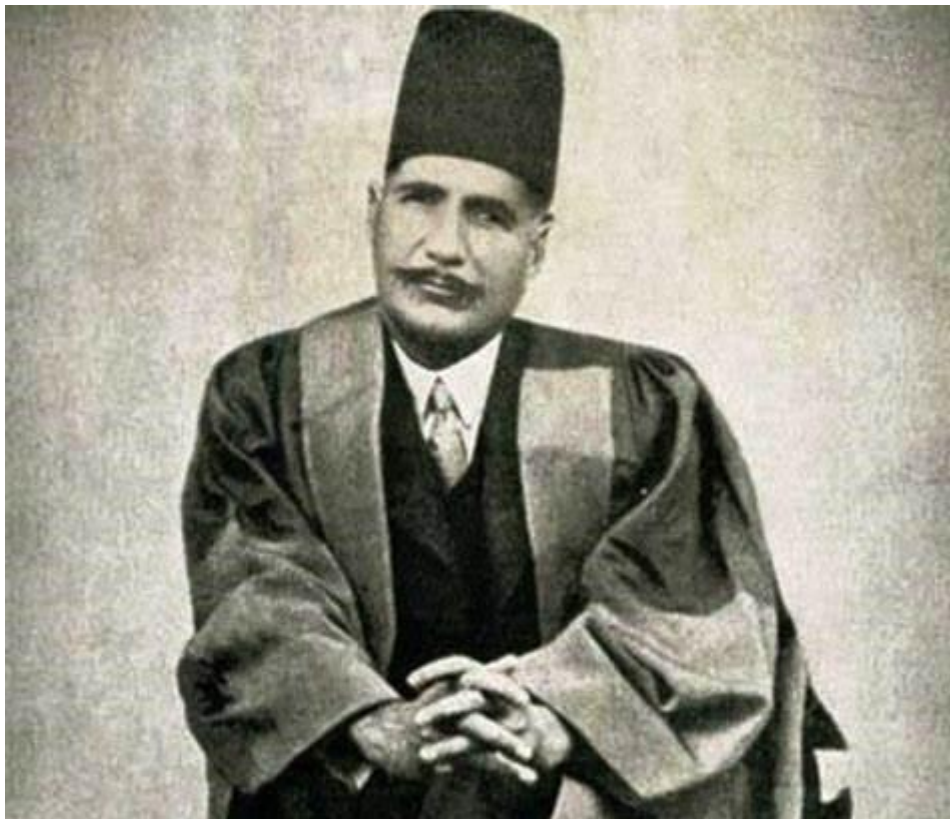
د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرو مخکې په خیر و لولئ

بدون شک این امر باعث گردید که آزادیخواهان هند دولت امانی را یکی از تکیه گاه های مهم خود بشمار آورده و رابطه خود را با آن بصورت دوا مدار تحکیم بخشیدند. مبارزین سرشناس هند مانند گاندی، نهر، و خان عبدالغفار خان، مولانا ابوالکلام آزاد، انصاری، حکیم اجمل خان و ده های دیگر در زمان زمامداری و بعد از آن با شاه امان الله خان در ارتباط بودند و از جنبش و حرکت آزادیخواهان وی که سلطه زمامداری انگلیس را در آسیا با تزلزل و شکست حتمی و جدی روبرو ساخت هم پشتیبانی و هم تقلید می کردند. بعد از استقلال افغانستان آزادیخواهان هند نیز به دو گروه تقسیم شدند که یک گروه را طرفداران فلسفه عدم تشددگاندی و امثال وی رهبری می کردند و گروه دوم که برخلاف این ایده طرفدار مقاومت مسلحانه علیه انگلیسها بودند که در راس آنها سوبه اش چندربوس ( متوفا ۱۹۴۵) قرار داشت. سوبه اش بخاطر همین مرام خود ار هندوستان فرار کرد به نام مستعار ضیاالدین به سرحد آمد و توسطه مبارزین آزادیخواه پشتونخوا و سرحد به کابل و آزانجا به روسیه و بالاخره به جرمنی رسید، در آنجا با هتلر و موسولنی ملاقات کرد، دوباره به آسیای جنوبی برگشت و بنیاد ارتش آزاد هند را بخاطر مبارزه مسلحانه علیه استعمار انگلیس در شبه قاره بنیاد نهاد. یکی از شعارهای سوبه اش بایو علیه استعمار این بود که « ای ملت چهارصد ملیونی هند! درس آزادی خواهی را از افغانها یاد بگیرید! سوبه اش بابو بدون شک یکی از طرفداران و پیروان جدی نهضت امانی و خود شاه امان الله خان در آسیا بود. در بعضی از نوشته های تایید نشده در هند خوانده ام، زمانی که سوبه اش با هتلر و موسولنی در اروپا دیدن کرد در آن زمان با شاه امان الله خان که در ایتالیا در حالت تبعید زندگی می کرد نیز ملاقات غیر رسمی داشته است و از وی طالب مشوره برای آزادی هند گردیده است...

به هر صورت آزادی افغانستان، کارنامه های شاه امان الله و دولت امانی به گونه گسترده در ادبیات و مطبوعات هندوستان انعکاس یافته است که در نتیجه، انعکاس این جریان بذات خود باعث تسریع نهضت آزادی خواهی هندوستان نیز گردید. شاه امان الله از روند مطبوعات و نشر جراید مختلف در هندوستان آگاهی کامل داشت بعد از آنکه کشور را ترک کرد از اروپا نیز با اخبارها و مدیران مهم چون زمیندار لاهور، پرتاب و ده های دیگر ارتباط داشت همین ارتباط باعث گردید که مردم و آزادیخواهان هند سوگ نامه ها را با سقوط حکومت امانیه در جراید و اخبارات آن زمان به نشر سپردند. علاوه بر آن در اشعار شماری زیاد از شاعران معاصر دور امانی نیز از کاروایی های شاه امان الله خان و ملت افغان یادآوری های شده است که نمونه نهایت مهم و اشکار آن علامه اقبال لاهوری شده میتواند. علامه اقبال



علامه اقبال

در سال ۱۸۷۷ در سیالکوٹ هندوستان وقت بد نیا آمد، زبان و ادب فارسی دری را اموخت با علوم متداول زمان خود آشنا گردید، ادبیات کلاسیک فارسی، اردو و هندی و پشتورا اموخت و جهت تحصیلات عالی به اروپا رفت با زبان

آلمانی و آثار کلاسیکان آنزبان و زبان انگلیسی آشنا گردید که نتیجه آن مقایسه داشته های اروپایی با داشته های کلاسیک شرق شد که یکی هم ازین گونه آثاری اثر معروف منظوم اش پیام مشرق می باشد. که به گونه مستقیم و غیرمستقیم با زندگی و کاروایی های شاه آزادی دوست افغان شاه امان الله خان ونهضت آزادیخواهی وی رابطه دارد. سالها قبل من در اثر دکترای خود درباره علامه اقبال و امان الله خان نوشته بودم که :

« مادر باره رابطه اقبال و امان الله فقط اینقدر گفته میتوایم که اقبال مرد قلم و امان الله مرد شمشیر و قلم دوست بود . به این معنی که درس آزادی را از بزرگترین استادان شعرو ادب چون علامه محمود طرزی ، عبدالرحمان خان لودین و دهاتن آزادی خواه و غیره آموخته بود . اقبال شاید به این رمز درباره شاه امان الله خان پی نبرده باشد ولی او را بحث یک پادشاه آزادی دوست و مترقی یاد کرده و از اهداف و برنامه هاش بخاطر کشورش ستایش بعمل آورده است . این نکته را با یاد یاد آوردن که استقبال و یادآوری اقبال از شاه امان با یاد آوری که از نادر شاه کرده است فرق دارد، دلیل اش این است که نادر شاه و اقبال یکدیگر را از نزدیک میشناختند و رابطه قبلی بایکدیگر داشتند، اما در باب امان الله خان از موقف دیگری برخوردار کرده است زیرا که موقف امان الله خان را در دنیای سیاست آسیا موقفی یافته است که زیر سایه سیاست جهانی خاصاً شرق مطالعه می گردد. اقبال در اکثر اشعار اش او را تنها قهرمان یک ملت معرفی نمی کند بلکه او و موقف او را به حیث یک قهرمان شرق تبارز داده و او را بحیث یک قهرمان شرقی معرفی کرده است . وقتی اقبال اثر معروف اش (پیام مشرق ) را در زبان فارسی دری نوشت در قدم اول این ایجاد اقبال زمینه مقابله و مقایسه شرق را با ارزشهای غربی وانمود ساخت . و این اولین نشانه از بلند جلوه دادن ارزشهای شرقی توسط وی بود . اقبال اولین نویسنده و شاعر شرقی است که در عصر خود به معرفی ، مقابله و مقایسه ارزشهای شرقی در برابر ارزشهای غربی پرداخته است . او تیزس دکتری خود را روی همین اصل با همین روحیه عالی و علمی اش نوشت و خواست مانند شرقیان دیگر در معرفی ارزشهای علمی و فلسفی غربی و مسایلی که در حقیقت کاپی از ارزشها و تجاروب شرق بوده پردازد. روی همین اصل است، زمانی که مادر زمینه متوجه افکار اقبال میگردد خود پی می بریم که اقبال بدون شک از جمع اولین هاست که در معرفی فرهنگ و ارزشهای شرق به غربیان و همچنان از غرب به شرقیان سهم گرفته است البته سهم شعوری و آگاهانه، وی در هر بخش از ایجاد و تحقیق خود یک چهره را مدنظر داشته که باید به حیث یک ارزش بیش بها از غرب به دنیای غرب و یا شرق ناآگاه معرفی دارد . بیائید آنچه را که اقبال در پیشکش پیام مشرق برای شاه امان الله پیشکش کرده است با هم بخوانیم :

## پیشکش

بحضور اعلی حضرت امیر امان الله خان فرمان روای دولت مستقلة افغانستان خلدالله ملکه و اجلاله

ای امیر کامگار ای شهریار  
چشم تو از پردگیها محرم است  
عزم تو پاینده چون کهسار تو  
همت تو چون خیال من بلند  
نوجوان و مثل پیران پخته کار  
دل میان سینه ات جام جم است  
حزم تو آسان کند دشوار تو  
ملت صد پاره را شیرازه بند

بدیه از شاه هنشاهان داری بسی  
ای امیر ، ابن امیر ، ابن امیر  
تا مرا رمز حیات آموختند  
یک نوا ی سینه تا ب آوردم  
پیر مغرب شاعری المانوی  
بست و نقش شاهدان شوخ و شنگ  
در جوابش گفته ام پیغام شرق  
تا شناسایی خودم خورد بین نیم  
اوز افرنگی جوانان مثل برق  
لعل و یاقوت گران داری بسی  
هدیه از بینوائے هم پذیر  
آتشی در پیکرم افروختند  
عشق را عهد شیب آورده ام  
آن قتیل شیوه های پهلوی  
داد مشرق را سلامی از فرنگ  
ما هتایی ریختم بر شام شرق  
باتو گویم او که بودو من کیم  
شعلے من از دم پیران شرق

اوچمن زادی چمن پرورده  
اوچو بلبل در چمن ، فردوس گوش.  
هر دو دانای ضمیر کائنات  
هر دو خنجر صبح خند، آیینه فام  
من دمیدم از زمین مرده  
من به صحرا چون جرس گرم خروش  
هر دو پیغام حیات اندر مامت  
اوبرهنه ، من هنوز اندر نیام

د پانیو شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

زاده دریای نا پیداکنار  
 تاگریبان صدف را بردرید  
 درضمیربحر نا پا یم هنوز  
 ازخستاتم تهی پیمانہ رفت  
 تخت کسری زیرپای اونهم  
 رنگ و آب شاعری خواهد زمن  
 آشکارم دیدوپنهانم ندید  
 صحبت خاک و آتش درگرفت  
 نقش غیر از پرده چشم ربود  
 مصرعه من قطره خون من است  
 درکمال این جنون فرزانی است  
 دردیارم هند خوارم کرده اند  
 طائرم درگلستان خود غریب  
 وای برمردی که صاحب جوهر است  
 آفتاب ما تورات بالحجاب  
 ازدم اوسوز الاالله رفت  
 سست رگ تورانیان زندپیل  
 مشرق و مغرب ز خویش لاله زار  
 خاک ایران ماندوایرانی نماند  
 آن کهن آتش فسرده اندر دلش  
 خودفروشی ، دل ز دین برکنده  
 خالدوفاروق و ایوبی نماند  
 از غم دین سینه صدچاک داد  
 چون صبا بر لاله صحرا گزر  
 دررگ او خون شیران موج زن  
 چشم او چون جره بازان تیزبین  
 کوکب تقدیر اوناتافته  
 رستخیز زندگی نادیده  
 کوش در تهذیب افغان غیور

هر دو گوهر ارجمند و تاب دار  
 اوز شوخی در ته قلم تپید  
 من به آغوش صدف تا بم هنوز  
 آشنای من زمن بیگانه رفت  
 من شکوه خسروی اورا دهم  
 او حدیث دلبری خواهد زمن  
 کم نظر بیتابی جانم ندید  
 فطرت من عشق را دربر گرفت  
 حق رموز ملک و دین بر من کشود  
 برگ گل رنگین زمضمون من است  
 تا نه پنداری سخن دیوانگی است  
 از هنر سرمایه دارم کرده اند  
 لاله و گل از نوایم بی نصیب  
 بسکه گردون سفله و دون پرور است  
 دیده خسروکیوان جناب  
 ابطی در دشت خویش از راه رفت  
 مصریان افتاده در گرداب نیل  
 آل عثمان در شکنج روزگار  
 عشق را آئین سلمانی نماند  
 سوز و ساز زندگی رفت از گلش  
 مسلم هندی شکم را بنده  
 در مسلمان شان محبوبی نماند  
 ای ترا فطرت ضمیر پاک داد  
 تازه کن آئین صدیق و عمر  
 ملت آواره کوه و دمن  
 زیرک و روئین تن و روشن جبین  
 قسمت خود از جهان نایافته  
 در قهستان خلوت ورزیده  
 جان تو بر محنت پیهم صبور

تا ز صد یقان این امت شوی

بهر دین سرمایه قوت شوی

جز بعلم النفس و آفاق نیست  
 هر کجا این خیر را بینی بگیر  
 پردگیها بر ضمیرش بی حجاب  
 رب زدنی از زبان او چکید  
 هم عصا و هم ید بیضا ستی  
 حکمت او ماست بی بندد زدوغ  
 خاک ره جز ریزه الماس نیست  
 علم و دولت اعتبار ملت است  
 وان دگر از سینه کهنسار گیر

زندگی جهد ست و استحقاق نیست  
 گفت حکمت را خدا خیر کثیر  
 سید کل ، صاحب ام الکتاب  
 گرچه عین ذات را بی پرده دید  
 علم اشیا علم الاسماستی  
 علم اشیا دادمغرب را فروغ  
 جان ما را لذت احساس نیست  
 علم و دولت نظم کار ملت است  
 آن یکی از سینه احرار گیر

در شکم دارد گهر چون سومات

دشنه زن در پیکر این کائنات

لعل ناب اندر بدخشان تو است

برق سینا در قهستان تو است ... »

( پیام مشرق آغاز )

آری ، اگر نظریات اقبال را در باب این زمامدار افغان و بادر مجموع درباره ملت افغان به تحقیق می گیریم درمی یابیم که اقبال آنچه را برای مادرزمینه افغانستان و خاصاً شاه امان الله غازی می گوید همان درسهاییست

که آنرا از جریان تاریخ موجود زندگی مردم ما و جهان اموخته است. اقبال طوری که معلوم است در بر آوردن وحدت مسلمانان تلاش های دوامداری بخرج داده است ازینرو درباره وحدت افغانها و موجودیت حداقل یک کشور آزاد مانند افغانستان که بتواند در آینده نمونه ای برای احیای هویت آزاد و اسلامی مسلمانان در آسیا و جهان باشد برای شاه جوان افغان توصیه می کند

جز بعلم النفس و آفاق نیست  
هر کجا این خیر را بینی بگیر

زندگی جهد ست و استحقاق نیست  
گفت حکمت را خدا خیر کثیر

ادامه دارد

---

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې دلېکنیزې بنې پازوالي دلېکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ